

گذری بر نظریه ملاصدرا در باب حمل و مقایسه آن با دیدگاه کانت

سید حسین موسویان

جدیدی علاوه بر مفهوم موضوع هستند و بدین سان، معلومات ما را درباره موضوع «گسترش» می دهند. گروهی از صاحب نظران معاصر بر آن شدند تا تقسیم بندی کانت را با تقسیم بندی ملاصدرا تطبیق داده، هر دو را با محمولات ذاتی و عرضی درباب کلیات خمس در ارتباط بدانند.^۱ به گمان ما، نه آن تطبیق کاملاً دقیق است، و نه این ارتباط به درستی در نظر گرفته شده است. زیرا هر یک از آن تقسیمات سه گانه - یعنی تقسیم محمول به «ذاتی» و «عرضی»، و تقسیم حمل به «اولی» و «شایع»، و تقسیم حکم به «تحلیلی» و «ترکیبی» - به اعتبار متفاوتی صورت پذیرفته، هر چند در همه آنها نحوه علاقه و ارتباط محمول با موضوع، ملحوظ بوده است. به نظر می رسد تقسیم اول به اعتبار «مصدق» است، و تقسیم ملاصدرا به دو لحاظ جداگانه «مصدق» و «مفهوم» می باشد، در حالی که تقسیم کانت تنها به «مفهوم» نظر دارد.

برای آن که این مطلب روشنتر شود، ابتدا به دیدگاه صدرالمتألهین نظر می افکنیم و سپس، به بررسی نظریه کانت می پردازیم. در ضمن، ارتباط تقسیم محمول به ذاتی و عرضی در باب کلیات را نیز با هر یک از آن دو نظر به بحث می گذاریم تا در نهایت مقایسه ای سودمند صورت گرفته باشد.

در منطق قدیم، بابی را تحت عنوان «کلیات خمس» گشوده اند که در آن از انواع مفاهیم محمول بر موضوع سخن به میان می آید. در آنجا، ابتدا می گویند هر مفهوم کلی را که نسبت به مصادیقش ملاحظه کنیم یا «ذاتی» است یا «عرضی»، و سپس هر یک از ذاتی و عرضی را به ترتیب بر سه و دو قسم تقسیم می کنند که در این مقال نیازی به بر شمردن این اقسام و توضیح آنها نداریم. اما اصطلاح «عرضی» را برای مفهومی به کار می برند که خارج از حقیقت مصادیقش و در عین حال قابل حمل بر آنها باشد، و در مقابل، برای هر مفهومی که خارج از حقیقت مصادیقش نبوده و طبیعتاً بر آنها قابل حمل باشد اصطلاح «ذاتی» را استعمال می کنند. با توجه به این تقسیم بندی، می توانیم دو نوع حمل یا دو نوع قضیه داشته باشیم که محمول در یکی از آن دو، ذاتی موضوع است و در دیگری، عرضی موضوع.

غالباً دیده می شود که حمل ذاتیات یک شیء را بر آن، «حمل اولی ذاتی» می خوانند و حمل عرضیات یک شیء را بر آن، «حمل شایع صناعتی» یا «حمل ثانوی عرضی» نام می نهند. و معمولاً این تقسیم را به ملاصدرا نسبت می دهند.

از دیگر سو، کانت، فیلسوف صاحب نام آلمانی، نیز در یک تقسیم مشابه احکام و قضایا را بر دو گونه «تحلیلی» و «ترکیبی» می داند. وی معتقد است که احکام تحلیلی حاوی اطلاع تازه ای درباره موضوع نیستند، زیرا در چنین احکامی تنها به «گشایش» مفهوم موضوع بسنده می شود، در حالی که احکام ترکیبی حاکی از مفهوم

۱- رک. مهدی حائری یزدی: هرم هستی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۱ ش، ص ۲۷ و ۲۴۵. متافیزیک، تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۰ ش، ص ۱۱۸-۱۱۹. کوشهای عقل نظری، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۰ ش، ص ۲۰۰ به بعد.

حمل اولی ذاتی و حمل شایع صناعی از دیدگاه ملاصدرا

ملاصدرا در حمل یک محمول بر یک موضوع، حیثیت «اتحاد» آن دو را در نظر می‌گیرد^۲ و می‌گوید که این اتحاد، به دو صورت قابل تصور است: یکی اتحاد در مصداق و وجود، و دیگری اتحاد در مفهوم و ماهیت. در صورت اول، حمل به نام «شایع صناعی» خوانده می‌شود و در صورت دوم، نام «اولی ذاتی» را به خود می‌گیرد.^۳

□ احکام تألیفی آگاهی ما را نسبت به موضوع حکم گسترش می‌دهند. برخلاف احکام تحلیلی که تنها به کار گشایش مفهوم موضوع می‌آیند. احکام تألیفی، بدین جهت گسترندۀ معلومات هستند که مفهوم محمول در آنها غیر از مفهوم موضوع است، و احکام تحلیلی، از آن رو گشاینده معلومات‌اند که مفهوم محمول در آنها داخل در مفهوم موضوع است.

در حمل مصداقی (= حمل شایع صناعی)، مصداق موضوع عین مصداق محمول است؛ بدین معنی که موضوع، یکی از مصداقی و افراد محمول می‌باشد، خواه این مصداق در ذهن تحقق داشته باشد خواه در خارج. مصداق ذهنی، فرد یک معقول ثانی منطقی واقع می‌شود، که این شأن قضایای طبیعی است، مانند این که می‌گوییم: «انسان کلی است»، یعنی «انسان ذهنی» یکی از مصداقی مفهوم «کلی» می‌باشد. در حالی که مصداق خارجی، به عنوان فرد یک معقول اول، در قضایای محصوره و مهمله و شخصی نمود پیدا می‌کند، چنانکه می‌گوییم: «زید انسان است» و «هر انسانی حیوان است».

اما در حمل (= حمل اولی ذاتی)، مفهوم موضوع عین مفهوم محمول است، و البته باید بین آن دو یک تغایر اعتباری یا تغایری از نوع اجمال و تفصیل ملحوظ باشد تا حمل صورت بندد یا سودمند افتد.^۵ براساس نظریه صدرالمتألهین، حمل اولی را می‌توان منحصر در نمونه‌هایی چون «انسان انسان است» یا «انسان حیوان ناطق است» دانست.

با نظری دقیقتر، می‌توان این نکته را از عبارات ملاصدرا استنباط کرد که در یک قضیه، اگر به ارتباط «مفهومی» بین موضوع و محمول نظر داشته باشیم، حمل

ما از نوع اولی خواهد بود، و اگر ارتباط «مصداقی» بین آن دو را لحاظ کنیم، حمل شایع را خواهیم داشت. به عبارت دیگر، در حمل شایع، مصداق موضوع مورد نظر است، ولی در حمل اولی، تنها به مفهوم موضوع توجه داریم.

با این تفسیر، حتی قضیه‌ای مانند «انسان انسان است» را می‌شود در قالب حمل شایع مطرح کرد، و آن در صورتی است که مراد از موضوع قضیه، مصداق انسان باشد نه مفهوم آن. همچنان که قضیه‌ای مانند «انسان حیوان است» را می‌توان به صورت حمل اولی در نظر گرفت، اگر مقصود ما تحلیل مفهوم انسان باشد. به طور کلی محور نظریه صدرا این است که تا تفاوت اعتبار لحاظ نشود، درباره‌ی اولی یا شایع بودن حمل در یک قضیه هیچ گونه اظهار نظری نمی‌توان کرد.

۲- شرط تحقق هر حملی این است که موضوع و محمول از جهتی با هم متحد باشند و از جهت دیگر با هم متغایر. و ملاصدرا در تقسیم خویش، جهت «اتحاد» بین موضوع و محمول را در نظر داشته است.

۳- رک. ملاصدرا: الحکمة المتعالیة، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۹۸۱م، ج ۱، ص ۲۹۳-۲۹۲. اللمعات المشرقیة (منطق نوین)، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۶۲ ش، ص ۷.

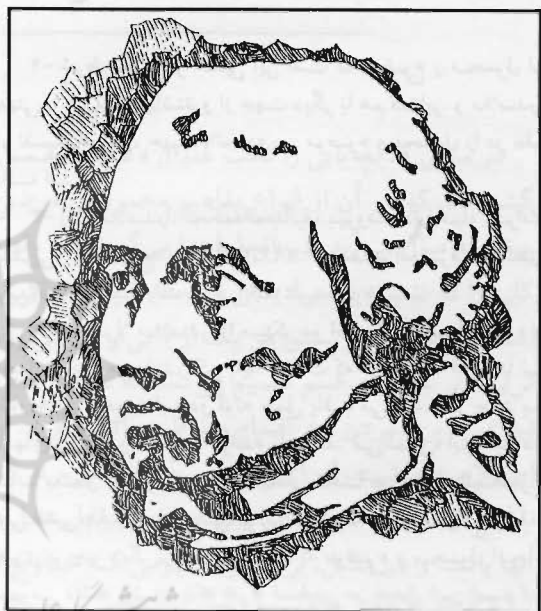
۴- معمولاً ملاصدرا را مبتکر دو اصطلاح «حمل اولی» و «حمل شایع» می‌دانند. لکن باید دانست که در کلمات ابن سینا نیز اشاره‌هایی راجع به این دو گونه حمل یافت می‌شود، هر چند به نامهای «اولی» و «شایع» خوانده نشده‌اند. فی‌المثل، ابن سینا در کتاب «منطق المشرقیین» و در مبحثی تحت عنوان «فی‌المحمول علی‌الشیء» بیانی دارد مبنی بر این که شرط محمول واقع شدن چیزی بر چیز دیگر لزوماً این نیست که موضوع و محمول اتحاد مفهومی داشته باشند، بلکه شرط اساسی در حمل این است که محمول بر موضوع صادق افتد، بدین معنی که اتحاد مصداقی به تنهایی می‌تواند مصحح حمل باشد، ولو این که موضوع و محمول در مفهوم متغایر با هم باشند؛ «ولیس من شرط المحمول علی‌الشیء أن یکون معناه معنی ما حمل علیه، حتی یصح قول القائل: «الانسان بشر» و لا یصح قوله: «الانسان ضحاک»، بل شرطه أن یکون صادقاً علیه و ان لم یکن هو هو، لانه لیس یعنی بقوله: «الانسان ضحاک» ان الانسان من حیث له مفهوم الانسانیة هو الضحاک من حیث هو ضحاک، فان هذا کاذب، فانه لیس البتة الانسان هو الضحاک بالمعنی من هذه الجهة، بل معناه: الشیء الذی ینال له انسان و یفهم له صفة الانسانیة، لذلك الشیء أيضاً صفة الضحاکية.» (ابن سینا: منطق المشرقیین، القاهرة، المكتبة السلفية، ۱۹۱۰م، ص ۱۲).

۵- این تردید، اشاره به اختلاف نظری است که در این زمینه وجود دارد: گروهی تغایر بین موضوع و محمول را شرط «صحت» حمل می‌دانند و دیگران، آن را شرط «فایده» حمل می‌پندارند. بر اساس نظر اول، اگر تغایر موجود نباشد اصولاً حملی صورت نمی‌بندد، در حالی که بر طبق نظر دوم حمل صورت می‌بندد، لیکن چنین حملی مفید نخواهد بود. (رک: آقا علی مدرس زنوزی: رساله‌ی حمله، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۳ ش، ص ۱۰ به بعد. نیز: مهدی حائری یزدی: هرم هستی، ص ۲۳۱-۲۳۷).

ارتباط تقسیم بندی ملاصدرا با اقسام

محمول در باب کلیات

پس از آشنایی اجمالی با دیدگاه صدرالمآلهین در زمینه تقسیم بندی حمل، اکنون ارتباط آن را با اقسام محمول در باب کلیات خمس مورد بحث قرار می‌دهیم. چنانکه می‌دانیم، محمولات پنجگانه در این باب، به لحاظ افراد و مصادیق موضوع و از حیث خروج یا عدم خروج آن محمولات از ذات و ماهیت آن افراد، بر موضوع حمل می‌شوند. این امر بدان معناست که حمل آن محمولات بر موضوعاتشان به صورت حمل شایع صناعی می‌باشد. علامه مظفر در کتاب «المنطق» در این باره چنین می‌گوید: «...المقصود من المحمول فی باب الکلیات هو المحمول بالحمل الشائع الصناعي»^۶



بدین سان، تطبیق «محمول به حمل شایع» با «محمول عرضی در باب کلیات» از یک سو، و تطبیق «محمول به حمل اولی» با «محمول ذاتی در باب کلیات» از دیگر سو، روا و موجه به نظر نمی‌رسد، چرا که همه محمولات باب کلیات، اعم از ذاتی و عرضی، در واقع از اقسام محمول به حمل شایع صناعی می‌باشند، که مجموعاً قسیم محمول به حمل اولی ذاتی قلمداد می‌شوند.

صدرالمآلهین، خود بر این نکته تصریح می‌کند آنجا که پس از تقسیم حمل به ذاتی اولی و عرضی متعارف، حمل عرضی متعارف یا همان حمل شایع صناعی را نیز بر دو گونه می‌داند: یکی حمل شایع بالذات، و دیگری حمل شایع بالعرض. حمل شایع بالذات در جایی است که محمول، یک مفهوم ذاتی و داخل در ذات و ماهیت افراد موضوع باشد، و حمل شایع بالعرض در آنجاست که محمول، یک مفهوم عرضی و خارج از ذات و ماهیت

افراد موضوع باشد.

سخن رسای صدرا در «لمعات مشرقیه» چنین است: «و الحمل اما ذاتی اولی او عرضی متعارف. و الذاتی ما یکون الموضوع عین المحمول ذاتاً و عنواناً...؛ و العرضی ما یکون من أفراده، سواء كان محموله ذاتياً داخله فيه أو عرضياً خارجاً عنه، و الحمل فی الاول بالذات، و فی الثانی بالعرض»^۷

ملاصدرا در کتاب «اسفار» نیز پس از تعریف حمل شایع صناعی، اقسام آن را به بالذات و بالعرض با این عبارت یادآور می‌شود: «...و سواء كان المحكوم به ذاتياً للمحكوم علیه و يقال له الحمل بالذات، أو عرضياً له و يقال له الحمل بالعرض. و الجميع یسمى حملاً عرضياً»^۸

□ اگر بخواهیم دیدگاه منطق کلاسیک را با

دیدگاه کانت تطبیق دهیم، یعنی قضایایی که محمول آنها ذاتی موضوع است تحلیلی، و قضایایی راکه محمول آنها عرضی موضوع است ترکیبی بینگاریم، باید بگوییم که قضیه «طلا فلزی زرد رنگ است» یک قضیه ترکیبی است، و حال آن که خود کانت خلاف این مطلب را می‌گوید.

مبنابر این، همانگونه که از گفته ملاصدرا پیداست، هم در حمل شایع بالذات و هم در حمل شایع بالعرض، موضوع از افراد و مصادیق محمول می‌باشد، با این تفاوت که در اولی فرد بالذات محمول است، و در دومی فرد بالعرض آن. مثلاً دو محمول «حیوان» و «سفید» بر «انسان» به حمل شایع بار می‌گردند، و لکن حمل حیوان بر انسان، حمل شایع ذاتی یا بالذات محسوب می‌شود، در حالی که حمل سفید بر انسان، از نوع حمل شایع عرضی یا بالعرض به شمار می‌رود.

خلاصه آن که، تقسیم حمل شایع به بالذات و بالعرض، متناظر و متناسب است با اقسام محمول در باب کلیات، یعنی محمول ذاتی و محمول عرضی. البته ناگفته نماند که در حمل اولی ذاتی نیز، محمول همواره ذاتی موضوع

۶- محمدرضا مظفر: المنطق، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۲ ق، ص ۸۱.

۷- ملاصدرا: اللمعات المشرقیة (منطق نوین)، ص ۷.

۸- ملاصدرا: الحکمة المتعالیة، ج ۱، ص ۲۹۳.

□ چنانکه می‌دانیم، معمولات پنجگانه در باب کلیات خمس، به لحاظ افراد و مصادیق موضوع و از حیث خروج یا عدم خروج آن معمولات از ذات و ماهیت آن افراد، بر موضوع حمل می‌شوند. این امر بدان معناست که حمل آن معمولات بر موضوعاتشان به صورت حمل شایع صناعی می‌باشد.

است، و وجه تسمیه این حمل به «ذاتی» نیز همین است،^۹ لیکن در آنجا دیگر گفته نمی‌شود که موضوع، فرد بالذات معمول است، زیرا فقط مفهوم موضوع مورد نظر است بدون لحاظ افراد آن.

با توضیحاتی که داده شد، نحوه ارتباط اقسام حمل از دیدگاه ملاصدرا با اقسام معمول در باب کلیات رامی‌توان بدین صورت باز گفت که معمول در «حمل اولی» از مفاهیم ذاتی است و لیکن حمل آن بر موضوع، به منظور تحلیل مفهوم موضوع است، بدون این که ناظر به مصادیق موضوع باشد؛ اما معمول در «حمل شایع» یا از مفاهیم ذاتی است یا از مفاهیم عرضی، با این ویژگی که حمل آن بر موضوع، به لحاظ مصادیق و افراد موضوع می‌باشد.

حکم تحلیلی توضیحی و حکم ترکیبی توسیعی از دیدگاه کانت

کانت، در مقام معرفت‌شناسی به انقسام احکام به «تحلیلی» و «ترکیبی» تظن یافته، و از این جهت، به ارتباط «مفهومی» بین موضوع و معمول در قضایا و احکام نظر داشته است. به اعتقاد کانت، احکام ترکیبی موجب افزایش معرفت انسان درباره چیزی می‌شوند، در حالی که احکام تحلیلی چیزی بر شناسایی انسان نمی‌افزایند. وی در کتاب «تمهیدات» چنین می‌گوید: «... منشاء احکام هر چه که باشد و صورت منطقی آنها هر وضعی که داشته باشد، در آنها به اعتبار محتوی فرقی وجود دارد که بر حسب آن هر حکم یا صرفاً توضیحی است و با آن چیزی بر محتوای شناسایی افزوده نمی‌گردد یا آن که توسیعی است و شناسایی با آن بسط پیدا می‌کند. می‌توان نوع اول را احکام تحلیلی و نوع دوم را احکام تألیفی نامید.»^{۱۰}

بدین سان، احکام ترکیبی یا تألیفی آگاهی ما را نسبت به موضوع حکم گسترش می‌دهند، برخلاف احکام تحلیلی که تنها به کار گشایش مفهوم موضوع می‌آیند. احکام تألیفی، بدین جهت گسترنده معلومات هستند که

مفهوم معمول در آنها غیر از مفهوم موضوع است، و احکام تحلیلی، از آن رو گشاینده معلومات می‌باشند که مفهوم معمول در آنها داخل در مفهوم موضوع است. چنین است که می‌گوییم کانت، با نظر داشتن به حیثیت ارتباط «مفهومی» بین موضوع و معمول، نخستین تقسیم‌بندی خود را در مورد قضایا پایه‌گذاری کرده است.

بدین ترتیب می‌توان گفت که معیار اساسی تمایز بین احکام تحلیلی و احکام ترکیبی از دیدگاه کانت، در «یگانه» بودن مفهوم موضوع و معمول یا «بیگانگی» بودن آن دو از هم خلاصه می‌شود. و این، آشکارا می‌رساند که تقسیم‌بندی کانت در مقام معرفت‌شناسی صورت گرفته و ناظر به «فاعل شناسایی» بوده است.

ارتباط تقسیم‌بندی کانت با اقسام معمول در باب کلیات

کانت، در تقسیم قضایا اساساً به مفاهیم ذاتی و عرضی‌ای که در باب کلیات مصطلح است نظر نداشته است. زیرا همانگونه که دانستیم، تقسیم کلاسیک معمول به ذاتی و عرضی به لحاظ مصادیق موضوع و فی الواقع با نظر به «متعلق شناسایی» صورت گرفته است، و حال آن که اقسام احکام از دیدگاه کانت، در ارتباط با «فاعل شناسایی» مطرح می‌گردد. چنانکه از گفته‌های او برمی‌آید، اگر مفهوم معمول در یک قضیه، حاوی چیزی علاوه بر آنچه که شخص (= فاعل شناسایی) از مفهوم موضوع نزد خود دارد باشد، قضیه حالت «ترکیبی» به خود می‌گیرد، و در غیر این صورت به نام «تحلیلی» خوانده می‌شود.

□ هر یک از آن تقسیمات سه‌گانه - یعنی تقسیم معمول به «ذاتی» و «عرضی»، و تقسیم حمل به «اولی» و «شایع»، و تقسیم حکم به «تحلیلی» و «ترکیبی» - به اعتبار متفاوتی صورت پذیرفته، هر چند در همه آنها نحوه علاقه و ارتباط معمول با موضوع، ملحوظ بوده است.

۹- پیشین.

۱۰- ایمانوئل کانت: تمهیدات، ترجمه غلامعلی حداد عادل، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۷ ش، ص ۹۶.

این نکته از بعضی از مثالهای کانت بخوبی قابل دریافت است. فی‌المثل، قضیه «طلا فلزی زرد رنگ است» به عقیده کانت یک قضیه تحلیلی است: «زیرا برای دانستن این مطلب، من، سوای مفهومی که از طلا دارم، به هیچ تجربه دیگری محتاج نیستم، که آن مفهوم خود متضمن آن است که این جسم زرد است و فلز است، چرا که آنچه مقوم مفهوم طلاست همین است و من جز به تحلیل آن، بی آن که به بیرون از آن بنگرم، نیازی نداشته‌ام.»^{۱۱}

در حالی که می‌دانیم، از دیدگاه منطق کلاسیک «زرد رنگ بودن» را نمی‌توان ذاتی و مقوم طلا به حساب آورد، بلکه عرضی آن به شمار می‌رود. و اگر بخواهیم دیدگاه منطق کلاسیک را با دیدگاه کانت تطبیق دهیم، یعنی قضایایی که محمول آنها ذاتی موضوع است تحلیلی، و قضایایی را که محمول آنها عرضی موضوع است ترکیبی بینگاریم، باید بگوییم که قضیه مزبور یک قضیه ترکیبی است. و حال آن که خود کانت، خلاف این مطلب را می‌گوید.

بنابر این، متناظر دانستن تقسیم محمول به ذاتی و عرضی در باب کلیات با تقسیم حکم به تحلیلی و ترکیبی

از دیدگاه کانت، موجه نمی‌نماید. مگر آن که زمینه تقسیم محمول در باب کلیات را به «فاعل شناسایی» منتقل نماییم، و بگوییم هر محمولی که شناسا آن را از تجزیه و تحلیل مفهومی که از موضوع در ذهن خود دارد به دست آورد ذاتی آن موضوع، و در غیر این صورت، عرضی آن محسوب می‌شود.

با توضیحات بالا، ارتباط تقسیم بندی کانت با تقسیم بندی ملاصدرا نیز آشکار می‌شود. زیرا چنانکه دیدیم اقسام محمول در باب کلیات، با اقسام محمول به حمل شایع برابری می‌کند. حال، اگر حمل شایع را به نسبت با فاعل شناسایی در نظر بگیریم، هر یک از دو حمل شایع بالذات و شایع بالعرض، به ترتیب با حکم تحلیلی و حکم ترکیبی منطبق می‌شود؛ ضمن این که از سوی دیگر، حمل شایع بالذات با حمل اولی ذاتی (که آن خود، ناظر به مفهوم و فاعل شناسایی بوده است) یگانه می‌گردد. اما اگر حمل شایع را ناظر به متعلق شناسایی بدانیم - که با دیدگاه ملاصدرا سازگارتر می‌نماید - دیگر هیچ مطابقتی با نظریه کانت نخواهد داشت، و فقط حمل اولی است که با حکم تحلیلی قابل انطباق می‌شود. □

در عجب این است که بعضی از آن‌ها چنین عتبار دارند
 وجود و تعلق همه عینیات مجال داشته اند فکرت در ذاتیات را با همه
 و غیران و نه بسته اند که بعضی از آنها هرگاه یک جهت علت بعضی باشد
 بگردد و در بعضی جهت خود خواهد شد و آیا این عینیت را در جهت
 و بعد از آن اگر با بعضی مستم در اولم اعتبار و وجود را پس مستم بعد از آن که مصداق
 همه وجودیت را همین جور است که با نفس آن جهت داشته چنانکه این
 گفته اند و اگر چه بعد از صدور از حق عینیت تا آنکه متعین شود در آن استغنائش
 از حق عینیت اگر امر حق باشد لازم آید انقضای شئی از میان دانسته و در ذات
 هر ممکن هرگاه در ذات مصداق موجودیه بر او باشد هرگز وجود ذات او
 باشد پس هرگاه در ذات ممکن بلکه در جهت دفع عینیتش در آن در آن
 ذات بر شئی وجود در آن باشد از آن شئی که است که صدق کند بر آن
 در خط شئی دیگر غیر از شئی خواهد شئی تعیدی باشد جهت تعیلی

ترجمه شوالیه، مترجم: ابوالقاسم احمدی، تحویر ۱۳۲۵ هـ. ق. کتابخانه آستان قدس رضوی